ای بنده الهی آقا مهدی الآن حاضر و می‌فرمايد کار پدر…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٩٤

ای بنده الهی آقا مهدی الآن حاضر و می‌فرمايد کار پدر از من بهتر است زيرا در غربت است و منظور نظر و مخاطب به نامه مفصّل و مختصر امّا من از چنين موهبتی بی بهره و نصيبم لهذا غريبم و بعيدم اگرچه نزديک و قريبم و او حاضر محضر است ولو آواره آن صحرا و کشور است. گفتم بيا بدل نمائيم شما را به آن صفحات رهبر کنيم و پدر را حاضر اين محضر و ماهی يک نامه به تو خواهم نوشت ديگر آن پدر و پسر بايد با هم بدر روند من مداخله نمی‌نمايم مقصد من رضايت طرفين است ديگر تو می‌دانی. باری آنی فارغ منشين، در فکر استقامت و تمکين ياران ديرين باش که مخمود نگردند و مغموم نشوند. به بشارات الهيّه چنان به وجد و طرب آيند که هر يک مقاومت من علی الأرض نمايند و در زير تيغ و شمشير فرياد واشوقا الی الشّهادة الکبری برآرند و در زير خنجر نعره يا بهآء الأبهی از حنجر بدر آرند و آيه يا ليت قومی يعلمون تلاوت کنند و لا تحسبنّ الّذين قتلوا فی سبيل اللّه امواتاً بل احياء عند ربّهم يرزقون بر زبان آرند. اينست صفت مخلصين اينست مسلک عاشقان جمال ذوالجلال و اينست نهايت آرزوی مشتاقان. به آقا حسين تکبير ابدع ابهی ابلاغ نمائيد و عليک التّحيّة و الثّناء.